

نگرورزی در موج چپ نو در ایران

طوس طهماسبی

۱- مقدمه

چپ نو یا نومارکسیسم مجموعه‌ای از کوششهای نظری است که در مقابل مارکسیسم ارتدکس قرار می‌گیرد. خطوط کلی این رویکرد را می‌توان اینگونه صورتبندی کرد: جریان چپ نو تأکید بیشتری بر مارکس جوان و هگلی در مقابل مارکس دترمینیست دارد. اینان به دلیل تمایلات هگلی، به ایده، فرهنگ و ایدئولوژی اهمیتی دست کم به اندازه ماده و اقتصاد می‌دهند. مهمترین انتقاد آنان بر مارکسیسم ارتدکس، تعیین‌گرایی اقتصادی است^(۱) بسیاری از آنان همچنین فلسفه تاریخ و جبرگرایی تاریخی مارکس را مردود می‌دانند.

چپ جدید، کم و بیش از طلب انقلاب دست برداشته و به عمل اصلاحی و البته رادیکال دل بسته است. به اعتقاد اینان امید مارکس برای تبدیل طبقه کارگر جوامع صنعتی به نیروی انقلاب امیدی واهی بوده است.

این خطوط کلی جریان‌ها و متفکران متفاوتی از لوکاچ و گرامشی گرفته تا حلقه فرانکفورت و سارتر و حتی چریک‌هایی چون چه‌گوارا را دربرمی‌گیرد. آن که در این میان بیشترین تأثیر را بر دیدگاه‌های چپ نو گذاشته، آنتونیو گرامشی و مفاهیم مورد علاقه او همچون هژمونی، جامعه مدنی، روشنفکر مترقی و... می‌باشد. در این مجموعه نوشتار می‌کوشیم که آرای چپ نو در ایران را در بوته نقد بنشانیم.

یکی از طرفداران این نحله، آقای فریبرز رئیس‌دانا است.

فریبرز رئیس‌دانا در فضای ژورنالیستی کشور بیشتر به عنوان یک فعال سیاسی مطرح است تا یک اقتصاددان چپ‌گرا. در مقاله حاضر بیشتر در جهت بررسی و مرور دیدگاه‌های نظری او کوشیده شده است.

رئیس‌دانا خود را متعلق به جریان چپ نو می‌داند.^(۳) جریانی که نمایندگان و مدعیان متعدد و متفاوتی در ایران دارد. در این مقاله می‌کوشیم آرای او را مورد واکاوی قرار دهیم.

الف. نقد دموکراسی لیبرال

فریبرز رئیس‌دانا متأثر از دیدگاه مارکسیست‌های اقتصادگرای متأخر همچون پل باران، پل سوئیری و هری مگداف بر محوریت نظام سرمایه‌داری جهانی به عنوان منبع مهم تحولات و فرایندهای دنیای ما تأکید دارد.^(۳) این نظریه‌پردازان خود را ادامه دهندگان راه کارل مارکس در تحلیل تحولات و زمینه‌های بحران ساز سرمایه‌داری جهانی می‌دانند گر چه محتاطانه‌تر اظهار نظر می‌کنند و توافق دیدگاه‌هایشان پیرامون زمینه‌های بحران و به خصوص فروپاشی سرمایه‌داری کمتر از مارکس امیدوارانه است. آنان فرایند جهانی شدن سرمایه‌داری را با دقت دنبال کرده و تأثیرات آن را بر تحولات جهان صنعتی و جهان توسعه نیافته بررسی می‌کنند. دلایل ناکامی کشورهای جهان سوم در توسعه اقتصادی و اجتماعی و ارتباط آن با اقتصاد جهانی سرمایه‌داری از موضوعات مورد علاقه آنها است.

در این میان رئیس‌دانا نیز همچون آنان شکل نظام‌های سیاسی دوران ما را کاملاً متأثر از ساختارهای سیاسی و اجتماعی اقتصاد می‌داند و بنابراین مفهوم دموکراسی در نظر او نمی‌تواند مستقل از نظام حاکم بر فرایندهای اقتصادی مورد ارزیابی قرار بگیرد. از دیدگاه او زنجیره نظریات ماکیاولی، هابز، جان لاک، وبر و مدیسون شکل دهنده دموکراسی لیبرال است.^(۴) که امر مالکیت را مربوط به حوزه خصوصی می‌داند و حوزه اقتصاد را به مکانیسم بازار وامی‌گذارد. دموکراسی لیبرال ابتدا بر پایه ایجاد تعادل میان حقوق فردی و الزامات اجتماعی شکل گرفت و بر پایه فرض انسان فردگرا و سودمدار استوار شد. البته در عمل در اروپا با چندین دهه طول کشید تا حق رأی عمومی شد و بورژوازی تا مدتها حاضر به اعطای حق رأی به کارگران و افراد کم درآمد نبود و توجیه آن نیز چنین بود که این افراد که در زندگی شخصی

خود لیاقت و توانایی نشان نداده‌اند نمی‌توانند برای اداره امور جامعه تصمیم‌گیری خردمندان‌ای داشته باشند و یا این که خردمندان نیست افرادی که خود سهمی در منافع اقتصادی ندارند، پیرامون این منافع تصمیم‌گیری کنند. زمانی که جنبش‌های کارگری و انقلابات اروپایی و ترش ناشی از آنها دموکراسی‌ها را وادار به عقب نشینی کرد (اواخر قرن ۱۹) بورژوازی تدابیر جدیدی فراهم کرد تا از تهدید منافع اقتصادی خود توسط شرایط جدید دموکراسی جلوگیری کند. آنچه بورژوازی را از اعطای حق رأی به طبقه پایین منع می‌کرد شمار بسیار بیشتر این طبقه نسبت به اشراف و بورژوازی بود. اما بورژوازی به تدریج دریافت که صرف دارا بودن حق رأی به معنای توانایی شکل دهی به صحنه سیاسی و تعیین گزینه‌های سیاسی دلخواه نیست چرا که ساختار سیاسی از پیش توسط بورژوازی شکل گرفته و در این ساختار قدرت‌هایی تعبیه شده که لزوماً قابل انتقال متفاوت به وسیله انتخابات نیستند. همچنین توانایی شکل دهی به افکار با استفاده از تبلیغات که نیازمند قدرت سرمایه بود سلاح دیگری بود که بورژوازی کشف کرد تا به وسیله آن از متحد شدن توده‌های پایین دست پشت سر سیاست‌هایی که باعث تهدید منافع حیاتی نظام سرمایه‌داری گردد جلوگیری کند. در این دوران رئیس‌دانا معتقد است که نظریه دموکراسی لیبرال تا حدودی خصلت نخبه‌گرایانه پیدا کرد و نظریات وبر و شومپیتر را می‌توان توضیح دهنده این فرایند به حساب آورد^(۵). این فرایند به معنای تقلیل نقش توده‌ها به رأی دادن به گزینه‌هایی بود که توسط نخبگان اقتصاد و تبلیغات انتخاب و معرفی می‌شدند از سوی دستگاه سیاسی و تبلیغات تلاش می‌شد تا در مسیرهایی که منافع سرمایه‌داری و برخی امیال توده‌ها تا حدودی با هم همخوانی دارند توده‌ها به هیجان آورده شوند. زمانی که احساس می‌شد نارضایتی در حال افزایش است تلاش می‌شد قبل از اینکه نارضایتی به مرحله بحرانی برسد گزینه‌های قلب یافته و واکسن گونه خواست مردم به آنها ارائه شود و یا با جلب رضایت بخشهایی از توده‌ها بخشهای رادیکال‌تر را به انزوا دچار سازند. در این دوره بود که سیاست افکار عمومی به یک فن و علم تبدیل شد که برای تداوم حیات دموکراسی مبتنی بر بازار ضرورت اساسی داشت. جوهره نظریات وبر و شومپیتر را می‌توان اینگونه خلاصه کرد که دموکراسی توانایی جایگزین کردن فرمانروایان به وسیله مردم است نه این که مردم خود عملاً حکومت کنند. به اعتقاد شومپیتر سیاست یک

حرفه است که تا حدی برای خود موازین مشخصی دارد و بر منافع شخصی آن حرفه متکی است از آنجا که توده مردم داوری دقیق و عقلانی ندارند عقلانی شدن تنها با حکومت متخصصان می‌تواند شکل گیرد. بنابراین دموکراسی نمی‌تواند به یک جامعه خود گردان که صرفاً از مصلحت عمومی تبعیت می‌کند تبدیل شود زیرا این سیاستمداران حرفه‌ای‌اند که در تحلیل نهایی عمل می‌کنند و تنها این مدل محدود دموکراسی است که می‌تواند واقعی باشد^(۶). در این نگاه دموکراسی چیزی در کنار دیگر چیزها است و نه وابسته و پیوسته به آنها. به اعتقاد رئیس دانا دموکراسی لیبرال دارای ژرفا و دامنه محدود است. با توجه به معیار ژرفا باید بدانیم که دموکراسی به کدام مقوله‌ها مربوط می‌شود مثلاً آیا مسائل مربوط به نابرابری ثروت و قدرت ناشی از آن را در بر می‌گیرد یا خیر. میزان پرداختن دموکراسی به حوزه‌های متفاوت زندگی شامل نهادهای مدنی، نظارت مستقیم مردم در حوزه‌های خرد و کلان قدرت یافتن جامعه مدنی و مانند آنها دامنه دموکراسی را تعیین می‌کند اما دموکراسی لیبرال با مقدس دانستن حق مالکیت کاری به شبکه منافع کلان اقتصادی و نظارت بر آنها ندارد. منافع حیاتی سرمایه‌داری خارج از حوزه نظارت و تأثیرگذاری دموکراسی است و این نوعی ناسازی بین عرصه سیاست و اقتصاد در دموکراسی لیبرال است چرا که در عرصه سیاست رأی اکثریت ملاک است و در عرصه اقتصاد سرمایه بیشتر حرف اول را می‌زند همانطور که در هیأت مدیره شرکت‌های بزرگ هر کس به اندازه میزان ثروتش حق رأی دارد نه مانند شرکت‌های تعاونی که هر کس دارای یک رأی است و بنابراین نظام بازار آزاد محدود کننده دامنه دموکراسی لیبرال است. از نظر رئیس دانا مفهوم آزادی بدون در نظر گرفتن امکانات فرد برای بهره‌مند شدن از مواهب مادی ناقص و گمراه کننده است. حق رأی سیاسی بدون امکان نظارت بر فرایندهای کلان توزیع منابع جامعه به فرد امکان نمی‌دهد در مورد سرنوشتش تصمیم‌گیری کند. اما دموکراسی مطلوب رئیس دانا عرصه اقتصاد را نیز عمل نظارت و تصمیم‌گیری مردم می‌داند و در آن تلاش می‌شود تأمین نیازهای اساسی همه افراد جامعه محور اصلی باشد. او دموکراسی مورد نظر خود را در آثار متفکرینی چون روسو، مارکس، گرامشی و پولانزاس جستجو می‌کند.^(۵) ژان ژاک روسو از دو برهان اساسی دموکراسی لیبرال ناخشنود بود هم از این که حکومت مشروع محصول رضایت افراد و قرارداد اجتماعی نتیجه ساز و کار این رضایت

است و هم از این که این دموکراسی صندوق رأی را برای حکومت ادواری کافی می‌داند. او در «قرارداد اجتماعی» می‌گوید: «نمایندگان، نمایندگان واقعی مردم نیستند آنان کارگزارند. هر قانونی که مردم شخصاً آن را تصویب نکنند اعتباری ندارد. مردم انگلستان معتقدند که آزادند. آنان اشتباه می‌کنند زیرا فقط مختارند نمایندگان را برگزینند و پس از آن باز نوبت بردگی فرامی‌رسد.»^(۸) نظریه روسو در باب «حقوق برابر» تنها جنبه سیاسی ندارد بنابر عقیده او حتی اگر برابری قدرت سیاسی در قانون پیش‌بینی شده باشد باز نابرابری چشمگیر قدرت و ثروت ایمنی واقعی شهروندان را به خطر می‌افکند. او به رغم مقدس دانستن حق مالکیت آن را حقی محدود تلقی می‌کند. مارکس و انگلس بیطرف بودن دولت در لیبرال سرمایه‌داری را رد کردند. چرا که وضعیت افراد جامعه شامل فرصت‌های شغلی، بهداشت، موقعیت اجتماعی و امکان رشد سیاسی از جایگاه طبقاتی فرد تبعیت می‌کند و در این میان دولت از وضع موجود حمایت می‌کند یعنی از غصب ارزش افزوده تولید شده به وسیله کارگران توسط عده‌ای معدود صاحب سرمایه دفاع می‌کند. از نظر مارکس جنبش کسب حق رأی همگانی و برابری سیاسی یک گام جدی رو به جلو است اما نابرابری‌های موجود ظرفیت‌های بخش آن گام رو به جلو را محدود می‌کند.^(۹) مارکس چندان توجهی به امکان نیل به سوسیالیسم از طریق صندوق رأی و دموکراسی بورژوازی نکرده. گرامشی با طرح جامعه‌مدنی خود کوشش کرد که از میان اندیشه‌های انتقادی مارکس راه حلی را بیابد که در آن مبارزه و تلاش غیر خشونت‌آمیز شهروندان جنبه مثبت و جدی پیدا کند او دریافته بود که جامعه مدنی یعنی تشکل‌های صنفی و فرهنگی مستقل مردمی در برابر دولت می‌توانند ابزارهایی را فراهم آورند تا جنبه‌های منفی و نگران‌کننده از دولت را مهار کنند. فتح مواضع جامعه مدنی به معنی رسیدن به ایستگاه‌های اصلی و مهم دموکراسی عمیق‌تر در قیاس با الگوی لیبرال. دموکرات است. راهبرد مورد نظر گرامشی هم به عنوان مقدمه ضروری برای تسخیر دولت مطرح شد و هم به عنوان راهی برای تأثیرگذاری بر مشی دولت از مسیر رفرمیستی مورد توجه قرار گرفت. «پولانزاس نیز بر آن بود که نهادهای دولتی شکل‌های بالنسبه خود مختار هستند و تا حدود زیادی می‌توانند مستقل از طبقه باشند. به موجب این باور اگر سنت لیبرال دموکرات خوب جا افتاده باشد گذار به سوسیالیسم از طریق انتخابات شدنی است»^(۱۰) دو دیدگاه دیگر نیز متفاوت

با این دیدگاه وجود دارد. یکی دیدگاه لنینیستی که وارد شدن در ساختار قدرت دموکراسی بورژوازی را انحراف می‌داند و خواستار تصرف دستگاه دولت به شیوه انقلابی است و دیگری دیدگاه آنارشیستی برخی نحله‌های چپ جدید که اصولاً به دستگاه دولت بدبین است و هم تلاش انتخاباتی و هم انقلابی را برای تصرف دولت رد می‌کند و خواهان خود مختاری هرچه بیشتر تشکل‌ها و گروه‌های اجتماعی در جهت نفی ساختار سرمایه‌داری و حکومت است. رئیس‌دانا در شرایط حاضر اقبالی به نظریه تصرف دولت از طریق انقلاب ندارد و بیشتر به دنبال تلفیقی از دو دیدگاه دیگر است و به نظر می‌رسد به نظریه چشم پوشی کامل از دولت اعتقاد ندارد. دموکراسی مورد نظر او که نامش را دموکراسی مشارکتی می‌گذارد بر پایه حضور یک جامعه مدنی قدرتمند و گروه‌ها و جنبش‌های مستقل با سمت‌گیری‌های اقتصادی عدالت خواهانه است. در دموکراسی مشارکتی مردم از سطح‌ها و گروه‌های مختلف به عرصه سیاست می‌روند و در امور اقتصاد دخالت می‌کنند. در این دموکراسی کسی قسم نخورده است که از سود مطلق و بی‌چون و چرا در نظام خصوصی استقرار یافته به طور یکجانبه حمایت کند و هر چیزی که به نام قانون و مالکیت است مقدس باشد و حرف‌های اساسی را عده‌ای خاص بتوانند بزنند، این الگو رادیکال‌تر است و ممکن است اشتباه‌آمیزتر هم عمل کند. اما فرصت تجربه اندوزی و روبه رشد بودن ماهیت این نوع دموکراسی را می‌سازد.... دموکراسی مشارکتی وقتی با منابع موجود حرکت می‌کند به جای تسلیم شدن به این سیستم به این می‌اندیشد که در کاربری و مالکیت منابع جا به جایی پدید آورد و در جهت تغییر منابع بین گروه‌های اجتماعی دخالت کند.^(۱۱)

نکته‌ای که درباره دموکراسی مشارکتی مورد نظر رئیس‌دانا وجود دارد ابهام نسبی در افتراق ساختاری آن با دموکراسی لیبرال است. ظاهراً از لحاظ ساختاری یعنی مثلاً وجود پارلمان، تفکیک قوا، آزادی احزاب و مطبوعات تفاوتی میان دموکراسی لیبرال و مشارکتی نیست و این مسأله مشخص نیست که در چه زمانی و چگونه دموکراسی لیبرال به دموکراسی مشارکتی تبدیل می‌شود از دیدگاه رئیس‌دانا ظاهراً این گونه بر می‌آید که زمانی که مردم فرودست و جنبش‌های چپ بتوانند خواسته‌های خود را بر دموکراسی لیبرال تحمیل کنند و ساختار آن برای اهداف خود به خدمت گیرند جلوه‌ای از دموکراسی مشارکتی ظهور کرده است

و یا شاید منظور او اینست که آن دموکراسی‌هایی که سیاست‌هایی قاطع در جهت توزیع عادلانه درآمد و نظارت و تعدیل مالکیت‌های بزرگ انجام می‌دهند دموکراسی، مشارکتی هستند و یا شاید تفاوت قوانین اساسی دموکراسی‌ها پیرامون مسائل اساسی مربوط به اداره و تنظیم اقتصاد ملاک اساسی باشد و یا وجود نهادها و تشکل‌های فعال مردمی که بخشی از فرایند مدیریت، نظارت و خط‌دهی سیاسی را به عهده دارند.

ب. مسائل و مشکلات اقتصاد ایران

رئیس‌دانا متأثر از نظریه وابستگی، سیطره نیروی سرمایه و فن‌شناسی جهانی را بر کشورهای اقمار به چهار مرحله تقسیم کرده است:

۱. مرحله استعمار اولیه؛
۲. مرحله تکامل هسته‌های توسعه پیرامونی؛
۳. مرحله تکامل پیرامون؛
۴. مرحله تک سل ناموزونی.^(۱۲)

مرحله اول بر استخراج و صدور مواد اولیه از کشورهای مستعمره و بر توسعه بازارهای فروش به گونه هدف‌نهایی اتکا دارد. در این مرحله شکل غالب سیطره بهره‌برداری از منابع و معادن به اضافه استثمار بی‌رحمانه انسانها در فجیع‌ترین شکل تجارت برده بود. در این مرحله انسان و طبیعت برای اولین بار به خدمت سرمایه درآمدند و زیرسازیهایی مانند راه‌ها و بنادر و شهرک‌های سکونتی محدود در نزدیکی معادن و مزارع در این دوره به تدریج سر بر آوردند. در مرحله دوم هسته‌های اولیه سرمایه‌داری وابسته، با تفاوت شدید در حجم و سرعت رشد شکل گرفتند. صنایع و زیرساخت‌هایی تازه که دیگر فقط برای بهره‌برداری از منابع مناسب نبودند، بلکه به ارائه خدمات داخلی نیز می‌پرداختند و زمینه‌های تولید وابسته و مصرف کالاهای خارجی را فراهم می‌آوردند. پایه‌گذاری شدند. از نمونه‌های آن می‌توان به شهرسازی یا کارخانه‌های مواد غذایی اشاره کرد. طبقه متوسط شهری نه در چهارچوب روابط بنگاه‌های استخراج منابع و بهره‌برداری‌های کشاورزی، بلکه در پیوند با اداره امور جامعه که پیچیدگی‌هایی پیدا کرده بود تشکیل شد و رشد کرد. مجموعه اقدام‌هایی در راستای نوسازی جامعه، به

اندازه‌ها و شدت‌های متفاوت صورت گرفت وابستگی حکومت‌های داخلی به مدار اقتصاد سلطه‌ناگزیر مانع از مدرنیزه شدن گسترده و واقعی جامعه شد. رشد و ارتقای سطح زندگی و کارآمدی توده‌های مردم به تعویق افتاد و بسیار کند و به گونه‌ای ناهمگون صورت گرفت. دموکراتیسم جایی برای رشد نیافت، زیرا امکانات مادی و فرهنگی در اختیار همگان قرار نمی‌گرفت. نوسازی در پیوند با سرمایه جهانی و لذا محدود به گستره نیاز سرمایه و سطح سود آن بود. در برابر هسته‌های صنعتی ایجاد شده محدود و فضاهای نوسازی شده شبهه مدرنیستی هنوز انبوه مردم، در انزوای روستاها و عشایر و قبایل یا در شهرهای کوچک دلمرده و متروک زندگی می‌کردند.

رئیس دانا در تطابق این تقسیم‌بندی با تاریخ ایران دوره اول را اواخر دوره قاجار و عصر رضا شاه را مرحله دوم می‌داند. مرحله سوم نیز از اصلاحات ارضی دهه چهل تا اواسط دهه پنجاه و مرحله چهارم از اواسط دهه پنجاه به بعد را شامل می‌شود.^(۱۳) در پایان مرحله سوم نقش بخش خصوصی افزایش یافته و تازه در فعالیت‌هایی چون تولید کالاهای مصرفی ساده و از همه مهم‌تر در ساختمان‌سازی شهری جان گرفته بودند. نیروی اصلی به هر حال مازاد نفت بود که جنبه تقریباً جهانی داشت) تمایل به انباشت سرمایه در سوداگری و تجارت همیشه قوی بود. دوگانگی غریب و شکافی عظیم بین زندگی شهری و روستایی وجود داشت. اقشار گوناگون شهرنشین با قاطعیت نسبتاً زیادی ظاهر شدند گرچه طبقه کارگر صنعتی در این مورد استثنا تلقی می‌شود. لازم است در این صف‌آرایی جدید مربوط به انتهای مرحله سوم در اقتصاد ایران، از سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت زمین‌های شهری و از سرمایه‌داری سوداگر جدید و از بخشی از بازاریان و سرمایه‌داران صنعتی که همگی تحت حمایت و برخوردار از امتیازهای اقتصاد دولتی بودند نام ببریم و این امتیازها در واقع یعنی پیوند بند ناف این اقشار به درآمد نفت و مازاد جهانی نفت و رانت نفتی کشور. همین جناح سرمایه‌داری برخوردار از امتیازهای دولتی در جریان تمرکز و انباشت سرمایه و در تسلط در باریان و خانواده‌های ممتاز و امرای ارتش بر فرصت‌های اقتصادی دچار تجزیه شد. بخشی از آن در این شرایط از حیث اقتصادی نسبتاً عقب‌تر ماند و از حیث فرهنگی و سیاسی فضای مطلوب خود را در حکومت خودکامه شاه نیافت. کار به آن جا رسید که این بخش به سرعت به جناح متعارض اصلی که جناحی در خود

فرو رفته ولی توانمند بود و متحدین سنتی و اقشار عادی مردم و طبقه متوسط سنتی و نیمه سنتی خود را داشت پیوست. آن گاه به رهبری اقتصادی بازار و اصناف سنتی و به رهبری سیاسی بخشی از روحانیت و فعالان مذهبی همه نارضایتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و عقب ماندگی‌های طبقه کارگر محروم و بخشی از زارعان و طبقه متوسط شهری فراخوانده شد و گرد باد انقلاب وزیدن گرفت. پس از انقلاب ارتباط اقشار صاحب منافع با سرمایه‌داری مرکزی جهانی ابتدا رنگ باخت سپس دولتی شد و بالاخره از لحاظ مبدأ و مقصد جا به جا گردید. در این میان ظاهراً منظور رئیس‌دانا از آن جریان سرمایه‌داری انشعابی بخش مهمی از سرمایه‌داری سوداگر یا تجاری است که از دوران قاجار به این سو در تاریخ ایران نقش آفرینی مهمی کرده است. در اواسط عصر قاجار این بخش از رقابت تجاری امتیازات خارجی در ایران ناخشنود بود و نقش آفرین مهم حرکتی چون تحریم تنباکو شد. همچنین در مواردی این قشر زیر فشار دستگاه حکومتی قرار داشت و بالاخره با انقلاب مشروطه همراه شد. فراموش نکنیم یکی از وقایعی که آغازگر انقلاب مشروطه شد به چوب بستن حاج قندی از تجار بازار توسط علاءالدوله حاکم تهران بود. سوداگران پس از انقلاب مشروطه اصلی‌ترین نیروی اقتصادی بودند که لازم بود برای تحول صنعتی دچار تحول شوند. در عوض آنها در انقلاب مشروطه فقط موقعیت خود را تثبیت کردند.^(۱۴) پیش از آن امیرکبیر در صدد سوق دادن تجار به فعالیت تولیدی بر آمده و دولت را موظف و زمینه‌ساز فرهنگی و مادی این امر می‌دانست. با این وصف پس از کشته شدن امیر به دست و توطئه ناصرالدین شاه و مادرش و میرزا آقاخان نوری دست‌نشانده انگلیسی که از یاری شماری از تجار و علما برخوردار بودند اوضاع به نفع تجار تغییر کرد.^(۱۵) پس از انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس اول تجار که نیم تا یک درصد جمعیت کشور را داشتند ۱۵ درصد از نمایندگان مجلس اول را به مجلس فرستادند.^(۱۶) در دوره رضاشاه اعتبار اقتصادی و موقعیت اجتماعی و حتی موقعیت سیاسی آنان گرچه تضعیف شد اما فرو نریخت. هجوم متفقین به ایران برای تجار فرصت استفاده از شرایط جنگی، معامله با متفقین و احتکار گران فروشی را پدید آورد که گاه به رو در رویی با دولتها منجر می‌شد. در دوران مصدق و نهضت ملی تجار ابتدا به حمایت از مصدق پرداختند اما در دوره دوم دولت او، به سبب ترس از هرج و مرج و کمونیسم موضع خود را تغییر دادند. در دوران پس از دهه ۴۰ بخش تجارت در ایران

به سرمایه‌داری سوداگر از نوع ویژه جهان کم توسعه دهه شصت و هفتاد میلادی نزدیک تر شد اما تجارت بازار و سوداگری قدیمی تر نیز به فعالیت خود ادامه داد. بخش قابل توجهی از سرمایه‌داری تجاری قدیمی ناگزیر خود را به سرمایه‌داری بازرگانی و پولی، در پیوند با فرایندهای جدید سرمایه‌داری وابسته تبدیل کرد. این کار معمولاً از فرزندان بازاریان سطح بالا بر می‌آمد. بخش عمده سرمایه‌داری تجاری و واسطه‌ای که به سرعت به سمت حجم عظیم و میلیارد دلاری واردات گرایش می‌یافت. در اختیار اقشار تازه‌تر مرکب از بوروکرات‌ها، امیران ارتش و ثروتمندانی که از طریق مالکیت اراضی شهری یا به هر حال خرید و فروش و سفته‌بازی و حمایت اقشار ممتاز و دولتیان رده بالا به جایی رسیده بودند صورت می‌گرفت. وضعیت یاد شده بالا البته به معنای عقب نشینی سرمایه تجاری بود ولی نه به معنای حذف آن یا عقب نشینی قطعی یا ساکت ماندن برای همیشه. دلایل ظهور و برخاست و به میدان آمدن مجدد را باید در شبکه گسترده اصناف و نیز در ارتباط شماری از علما با بازار جستجو کرد که نمی‌توانست بیش از این دگرگونی در مناسبات تجارت را به زیان سرمایه‌داری مہجور مانده تحمل کند.

به علاوه فشارهای نسبی بر روی اقشار میانی، افزایش مهاجرت، حاشیه نشینی و بیکاری، نارضایتی‌های مادی و اجتماعی طبقه کارگر و رشد نسبی شهرهای کوچک و تحول در مناسبات روستایی و پدید آمدن طبقه متوسط و غیر دهقانی در شهرهای کوچک و روستاها جلوه‌هایی از تعارض طبقاتی را شکل می‌دادند به علاوه تحول در بینش طبقه متوسط جدید شامل روشنفکران کارشناسان و تحصیلکردگان که در جستجوی راه حلی برای احیای هویت فرهنگی و ملی همراه با ایجاد هویت فردی خود بر آمده و به ایدئولوژی‌های سوسیالیسم و دموکراسی مشتاقانه می‌نگریستند تحول انقلابی را دامن زد. اما به دلایل اقتصادی و با توجه به جنبه‌های عمیق فرهنگی آلترناتیو قدرتمند مذهب، این بار رهبری اصلی به سمت روحانیت کشیده شد با این تفاوت که این رهبری خود را به اقشار میانی و پایینی که واقعاً نیرویی عظیم را فراهم آورده و بستگی فرهنگی قابل توجهی با آن رهبری داشتند، پیوند داد. با این همه نظام بازار و سرمایه‌داری تجاری سنتی و بخشی کوچک از سرمایه‌داری متوسط تولیدی یا تجاری و خدماتی جدید به مهم‌ترین نیروی اقتصادی و سازماندهی تبدیل شد که از سازماندهی قدیمی

و پا بر جای مذهبی و مسجدی برخوردار بود. نظام سوداگری به رغم کم توجهی‌ها و نامهربانی‌ها و محدودیت‌هایی که به ویژه در زمان جنگ از جناح‌های تند و انقلابی دیده همه جا زنده و فعال باقی مانده و این جا و آنجا نیز بر صندلی قدرت به ویژه در نهادهای تجاری و مرتبط با آن بر نشست.^(۷۷) از آن مهم‌تر دولتمردان میانه‌رو که در تطبیق با شرایط زمان ماهر بودند توانستند با ایشان ارتباط جدی داشته باشند. با این وصف فعالیت‌های عمرانی با سرمایه‌گذاری دولتی که حجم و اندازه آن به دلایل مربوط به جنگ و دیگر شرایط به هیچ وجه به پای سرمایه‌گذاری‌های عمرانی در ۱۰ سال اخیر رژیم قبلی نمی‌رسید توانست نیروی دیگری را در مقابل سوداگری تشکیل بدهد. بخشی از این فعالیت‌ها از آغاز دهه شصت متوجه تولید صنعتی خرد شد. اما در آن جا نیز نیروی سوداگری برای استفاده از تفاوت نرخ ارز آزاد و رسمی و فرصت‌یابی برای دستیابی ارزان به مواد اولیه دولتی و نیز نیروی مسلط رانت شهری خود را در صحنه حاضر کرد. صنعت نتوانست به سمت انسجام، بهره‌وری و رشد تکنولوژیک حرکت کند. درآمدهای نفتی و عرضه پول فزاینده به علاوه ثروت‌های به دست آمده از انقلاب همگی در راه تثبیت فعالیت سوداگری و افزایش ارزش ثروت و دارایی‌های ثابت در رشته‌های صنایع برخوردار و متکی به یارانه‌های پنهان و آشکار و رانت زمین شهری و نیز در تجارت و بازار به کار افتادند. نقدینگی افزایش بی‌رویه پیدا کرد و سیاست‌ها و ابزارهای پولی برای محدود کردن رشد نقدینگی به سالانه در حدود ۵ تا ۱۰ درصد بی‌نتیجه ماند و در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ نرخ‌های بیش از ۲۰ درصدی را تجربه کرد.^(۷۸) رشد نقدینگی فعالیت‌های سوداگرانه، سلاح‌های تورمی و معاملات پولی در بازارهای موازی را دامن زد. در همین اثنا از سال ۱۳۶۹ به این سو شهرداری‌ها برای تصاحب رانت و بیرون آوردن آن از جنگ سرمایه‌داری تجاری و سرمایه‌داری زمین شهری به میدان آمدند. در مقابل بخش سوداگری به سمت تثبیت و تقویت موقعیت خود در شبکه توزیع و صادرات غیر نفتی و تا حد زیادی برای واردات خیز برداشت و به موقعیت‌هایی نایل شد. رشد صادرات غیر نفتی هر چند محدود و بی‌ارتباط به رشد صنعتی ولی مایه تقویت بنیه ریالی سوداگری شد. در این میان نظام مالیاتی نیز با بخش سوداگری مهربان است و سهم بسیار بالایی از کل مالیات‌ها از محل مالیات حقوق و دستمزد و درآمد مردم عادی تأمین می‌شود. این نیز مایه‌ای است بسیار جدی ولی پنهان از آن چه که تعارض طبقاتی را میان مردم

عادی و صاحبان سرمایه تجاری جدی می‌کند. در این شرایط برخی راهبردها برای تأمین سرمایه تولیدی مانند «شرکت‌های سرمایه‌گذاری» نیز به سمت فعالیت وام‌دهی ربوی و تجاری سوق پیدا کردند. زیرا پرداخت سودهای توقعی ۳۰ تا ۴۰ درصدی به سهامداران و نبود زمینه صنعتی و سلطه سوداگری راهی جز این باقی نگذاشته است. به نظر رئیس دانا بازار بورس ایران نیز تبلوری از معاملات پولی و مالی است بی‌پشتوانه تولیدی. سهام منتشر شده در اختیار همگان قرار نمی‌گیرد و سرمایه‌های مسلط در آن دست بالا را دارند. تشکل و پیوند معاملات با رونق تولیدی در کار نیست. افزایش سرمایه بیشتر به منظور فعالیت سودجویانه آتی است و رفع تنگناهای تولیدی ناشی از بحران‌های پولی و مالی.^(۱۹) اگر سرمایه‌داری سوداگر به جای بخش مالی و پولی منسجم بنشیند، آنگاه بازارهای مالی برای تأمین و امنیت سرمایه تولیدی در بخش صنعت فراهم نمی‌آید. این نارسایی ناشی از نابهنجاری سرمایه سوداگری مالی در واقع در سرنوشت اقتصاد سیاسی شمار زیادی از کشورهای کم توسعه جای دارد. تشکیل بازار مالی بستگی دارد به روش‌ها و ساز و کارهای مناسب برای حذف بازارهای موازی و فعالیت ربایی تأمین سرمایه‌گذاری، جمع‌آوری و هدایت پس‌اندازها، مشارکت‌های منظم و آینده‌دار مردم و نیز به انتقال سودهای شرکت‌ها و تجار و بازاریان به فعالیت‌های تولیدی و خدماتی معطوف به رشد همگانی اقتصاد و نه ساختن بورس و شرکت سرمایه‌گذاری و نه با تقویت بنیه سیاسی و اقتصادی سوداگری نابهنجار. در این میان تعارض میان تولیدکنندگان خرد و واحدهایی که زیر ۱۰ نفر کارکن دارند با سرمایه‌داری انحصاری سوداگر عمده است. منابع دولتی کمتر در اختیار آنان قرار می‌گیرد و ناگزیرند کار را جایگزین سرمایه و فن کنند.

سیاست تعدیل اقتصادی

رئیس دانا به عنوان منتقد سیاست تعدیل اقتصادی معتقد است که نمی‌توان رشد و توسعه را به بهای از میان بردن امکان‌های رشد و زیست و رفاه اکثریت انسانها به دست آورد. از سوی دیگر او به این نکته اشاره می‌کند که کشورهایی که سیاست تعدیل را پی گرفتند به جز چند نمونه معدود پسرقت داشته‌اند^(۲۰) و سیاست تعدیل تضمین برای پیشرفت ارائه نمی‌دهد اما هزینه‌های سنگین آن قطعی است. از سوی دیگر رئیس دانا معتقد است که ساخت نظام

سرمایه‌داری امکان تقسیم عادلانه دشواری‌ها و هزینه‌ها را نمی‌دهد و در مورد ایران به این نکته اشاره می‌کند که هدف سیاست تعدیل یعنی تنظیم عرضه و تقاضا از طریق امکان دادن به بخش خصوصی برای تولید و شناخت نیازها متحقق نشده و بخش خصوصی همچنان برای وارد شدن به فعالیت‌های تولیدی بی‌علاقگی نشان می‌دهد بخش خصوصی انتظار حمایت بیشتر از خود دارد ولی همین حمایت با ماهیت سیاست تعدیل ناسازگار است. رئیس‌دانا معتقد است که سیاست تعدیل در ایران نتوانسته است مقدار تولید را بالا ببرد اما تا حدی به سبب کاهش قوه خرید و بالا رفتن سطح قیمت‌ها، تقاضا را پایین آورده است.^(۲۱) بخش دیگر از سیاست تعدیل در ایران قیمت‌گذاری ارزان‌تر واحدهای تولیدی و واگذاری از طریق ارتباط‌های خصوصی است. بخش دیگر نیز از طریق یارانه‌ای است که به طور غیر مستقیم و پنهان اما با اهمیت بسیار زیادی برای فعالیت‌های صادراتی شکل گرفته است به این معنا که با کاهش ارزش ریال و تضعیف ارزش پول ملی سود کلان و انگیزه صادرات برای صادرکنندگان ایجاد شده است. صادرکننده‌ای که قدرت رقابت کیفی در بازار جهانی ندارد و کالاهایی را از بازار داخلی بیرون می‌برد که اولاً در مواردی در داخل به آن نیاز است و به این ترتیب سبب ایجاد تورم در داخل می‌شود و دوماً در خارج هم به قیمت کمتر به فروش می‌رساند.

رئیس‌دانا در مورد اقتصاد ایران به پدیده رکود تورمی اشاره می‌کند که از اواخر دهه ۶۰ در اقتصاد جهان مطرح است و آن شرایطی است که رکود و تورم که می‌بایست نافی یکدیگر باشند هر دو با هم حضور دارند به عبارت دیگر کمبود و گرانی به انگیزه تولید بیشتر و به انگیزه ایجاد شرایط و ابزارهای تولید نمی‌انجامد. رکود ماندگار شده در اقتصاد ایران از بهره‌برداری ناکارآمد منابع و نیروی انسانی همراه با سیاست‌های انبساطی ناگزیر و از نامتعادل بودن و ناموزون بودن توزیع امکانات و توانایی‌های اقتصادی ناشی می‌شود و این البته به معنی کمبود تقاضا نیست. همه سیاست‌هایی که می‌توانند امکانات ما را به سمت بهره‌وری بیشتر از منابع حرکت دهند و به جز آن همه سیاست‌هایی که منابع و توانایی‌های تولیدی را افزایش می‌دهند بخشی از روند مقابله با رکود تورمی هستند رئیس‌دانا سپس به دو استراتژی رشد متعادل و رشد نامتعادل اشاره می‌کند و خود از میان آنها استراتژی «رشد اتکایی» را مطرح می‌کند که بیشتر به رشد متعادل نزدیک است. در این سیاست تعداد رشته‌هایی که برای سرمایه‌گذاری انتخاب

می‌شوند نسبت به سیاست رشد نامتعادل افزایش می‌یابند و روابط منسجمی میان این رشته‌ها و برخی رشته‌های پیرامونی پیش‌بینی می‌شود و برخی رشته‌های نیرومندتر به عنوان نقطه‌های اتکا و اهرم‌های انتقال نیرو برای رشته‌های ضعیف‌تر عمل می‌کنند.^(۲۲) از نظر رئیس‌دانا در ایران صنایع نفتی و شماری از واحدهای معدنی و کشاورزی می‌توانند چنین جایگاهی داشته باشند. «وقتی به چند رشته که به یکدیگر اتکا می‌کنند و حتماً رشته‌های فرعی زیادتری را بر پایه و محور خود به حرکت در می‌آورند توجه می‌کنیم، وقتی به بازارهای مطمئن نیز در همان حال تا حد ممکن می‌اندیشیم وقتی از صنایع داخلی حمایت می‌کنیم آن همه نه به بهای فشار بر نیروی انسانی داخلی و اشاعه محرومیت، بلکه از طریق تقویت قوه خرید و متمرکز بر رشته‌هایی که با توسعه انسانی سازگارند، وقتی مفهوم انباشت خاص در رشته‌های صنعتی بزرگ و صنایع مصرفی وابسته را (آن هم لزوماً با تقویت بخش خصوصی که تمایل شدید به فعالیت در رشته‌های سایه‌ای و سوداگرانه دارد) کنار می‌گذاریم و جای آن مفهوم انباشت اجتماعی برای ارتقای نیروی کار را می‌نشانیم. وقتی سوگیری صادراتی را با تقویت صنایع جایگزین واردات با موفقیت ترکیب می‌کنیم، وقتی به جای فشار بر دستمزدها و اتخاذ رویه‌های بیش از حد تورمی به افزایش کارآمدی توجه می‌کنیم و بالاخره رشد فن‌شناسی را از درون انباشت و رشد عمومی اقتصاد، بی‌دل سپردن به ولع بیهوده جذب و خرید فن‌شناسی کم‌سازگار که معمولاً با عقب ماندن بخش‌های وسیع اقتصاد همراه است پی می‌گیریم به راهبرد جدیدی برای مهار رکود تورمی می‌رسیم».^(۲۳)

در راهبردی که رئیس‌دانا برای اقتصاد ایران پیشنهاد می‌کند یک دولت مقتدر مردم‌گرا باید قله‌های اقتصاد را در اختیار داشته باشد و درآمدها باید به گونه‌ای توزیع شوند که تقاضا برای کالاهایی فراهم آید که از آن قله‌ها تشویق می‌شود. از نظر او بازار داخلی ۷۰ میلیونی ما بیش از این ظرفیت توسعه دارد. او در شرایط فعلی پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی را برای اقتصاد ایران که فاقد زیرساخت‌های تولیدی مستحکم است مضر می‌داند و به جای آن برخورد مستقل و مقتدر با اقتصاد جهانی و تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای با کشورهای هم‌سرنوشت را توصیه می‌کند.

ج. جهانی‌سازی اقتصاد

از دیدگاه رئیس‌دانا جهانی‌سازی اقتصاد فرایندی قدیمی است که از دوران شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری وجود داشته اما در سه دهه اخیر به دلیل برخی تحولات سیاسی همچون فروپاشی شوروی و برخی تحولات تکنولوژیک و اقتصادی وارد مرحله جدی‌تری شده است. او واژه جهانی‌شدن اقتصاد را نمی‌پسندد و ترجیح می‌دهد از واژه جهانی‌سازی استفاده کند چرا که معتقد است این فرایندی است که قدرتهای سرمایه‌ای با اراده آن را آغاز کرده و برای منافع ویژه و تضمین سود خود دنبال می‌کنند و برای پیشرفت لوازم تکنولوژیکش نیز سرمایه‌گذاری کلان کرده‌اند. همانطور که مارکس پیشتر اعلام داشته بود سرمایه‌داری در ذات خود تمایل و نیاز به گسترش دارد زمانی در قرن نوزدهم راه آهن حلقه نجات سرمایه‌داری شد که نزدیک بود به سبب کمبود بازار دچار رکود شود. در همان قرن ۱۹ محصولات نساجی که در انگلستان تولید می‌شد پنبه‌اش در مزارع جنوب آمریکا تولید می‌شد و نیروی کار نیز بردگانی کسانی بودند که از آفریقا آورده شده بودند. جهانی‌شدن اقتصاد به معنای بهم پیوستگی فعالیت‌های تولید و عرضه در پهنه جغرافیایی هرچه وسیع‌تر است. یعنی امکان این که برای کالای تولید شده بازارهای دور دست فراهم شوند یا برخی مواد اولیه تأسیسات تولیدی از نقاط دیگر جهان تهیه گردند. در این شرایط قدرتهای اصلی سرمایه‌داری ابتکار عمل را به دست دارند و در زمانی وارد بازی می‌شوند که مراحل اصلی رشد و توسعه را طی کرده‌اند. و در این حالت آنها در فرایند مبادله بخشی از ارزش افزوده تولید شده در کشورهای توسعه نیافته را به داخل منتقل می‌کنند. شرایط مناسب برای گسترش اقتصاد جهانی سرمایه‌داری شرایطی است که در آن تسلط دولتها بر اقتصاد کاهش یافته و محدودیت‌های مشخصی که دولتها برای ورود و خروج کالا به درون مرزهایشان تعیین می‌کنند از جمله تعرفه‌های گمرکی و تدابیر ویژه برای حمایت از تولیدات داخلی به حداقل کاهش یافته باشد.^(۲۴) تاریخ رشد صنعتی کشورهایی چون ایالات متحده و آلمان نشان می‌دهد که این کشورها تا زمانی که در تولیدات محصولات اصلی صنعتی توانا نشده بودند، سیاست حمایت از صنایع داخلی را با قاطعیت دنبال کرده و بر محصولات صنعتی وارداتی همچون فولاد تعرفه‌های کلان می‌بستند. در همان زمان انگلستان به آنان پیشنهاد می‌کرد که در بخش کشاورزی متمرکز شوند و محصولات صنعتی را از انگلستان وارد

کنند. مشخص است این کشورها اگر به توصیه انگلستان عمل می‌کردند آینده متفاوتی داشتند. جهانی‌سازی فرایندی است که مبدأ آن کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است و رمز طلایی پیشرفت آن سیاست درهای باز و تجارت آزاد است. بر این اساس کشورهای توسعه نیافته باید بر تولید کالاهایی متمرکز شوند که در تولید آن دارای «مزیت نسبی» هستند، یعنی شرایط مساعد داخلی و از آن مهمتر نیاز خاص سرمایه‌داری جهانی به آن کالا در میزان معین که مورد تقاضا در نقطه یا نقاطی خاص است. و از سوی دیگر کشورهای توسعه نیافته باید تعرفه‌های ورود و خروج کالا را به حداقل برسانند و برای تولیدات داخلی نباید امتیازی خاص قائل شوند و تولیدات داخلی آنها در بازار مصرف باید بتواند با تولیدات خارجی مشابه رقابت کند و گر نه راهی جز تعطیلی و ورشکستگی در انتظار آنان نیست. نتایج پذیرش شرایط جهانی‌سازی اقتصاد یکی تعطیلی و ورشکستگی بسیاری صنایع در کشورهای جهان سوم و بیکاری و فقر است و دیگر وابستگی آنها در کالاهای حساس به کشورهای پیشرفته صنعتی است. به علاوه عملاً دولت‌ها در جهان کم توسعه باید بسیاری از اختیارات خود را به شرکت‌های خصوصی خارجی واگذار کنند بدون اینکه اهرم فشار متقابلی در مقابل کشورهای همچون ایالات متحده داشته باشند که مثلاً مانع اعطای یارانه پنهان به کشاورزان امریکایی و عدم راهیابی محصولاتشان به بازار امریکا شوند.

فرایند جهانی‌سازی اقتصاد از دوره‌های مختلف رکود و رونق عبور کرده است. از دوره رونق اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ تا دوره فترت پس از جنگ جهانی اول و رکود بزرگ سال ۱۹۲۹ که در آن دوره اکثر کشورها برای جلوگیری از ورود بحران و بی‌ثباتی اقتصادی یا برای تأمین نیازهای داخلی و حفظ ثبات اجتماعی مقررات سخت‌گیرانه‌ای برای تجارت معین کردند و سپس دوران پس از جنگ دوم جهانی که مرکز اقتصاد جهان به امریکا منتقل شد و مؤسسه‌های همانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تأسیس شدند تا فرایند گسترش اقتصاد جهانی را تنظیم و گسترش دهند و بالاخره دوره پس از دهه هفتاد میلادی که سیاست‌های رفاهی دولت‌های اروپایی با بحران و توقف روبرو شد و بحران اقتصادی بلوک شرق غاز و هجوم نئولیبرالیسم آغاز شد. شرایطی که نوید دوران طلایی تجارت آزاد را می‌داد. و بالاخره در دهه ۹۰ در دوره هشتم مذاکرات موسوم به گات برای تدوین نظام تجارت

جهانی در اروگوئه سازمان تجارت جهانی یا WTO تشکیل شد پیش از آن تشکیلاتی به نام سازمان تجارت بین‌المللی یا ITO وجود داشت که به سبب تأکید بر کاهش نقش دولتها و مرزناپذیری فزاینده سرمایه‌ها جای خود را به سازمان تجارت جهانی داد. پیش از آن برخی از کشورهای کم توسعه تلاش کردند با تشکیل «انکتاد» یا کنفرانس ملل متحد درباره «تجارت و توسعه» از خود و قیمت تک محصول‌هایشان در برابر روند نابرابر تجارت بین‌المللی دفاع کنند.^(۲۵) انکتاد در دهه ۶۰ فرماندهی دفاع از قیمت کالاها و اقتصاد کشورهای کم توسعه را به عهده داشت انکتاد معتقد بود که این کشورها به لحاظ اقتصاد تک محصولی‌شان در بازارهای جهانی آسیب‌پذیرند و به همین دلیل تلاش کرد اتحادیه‌هایی را برای کنترل و تأثیرگذاری بر قیمت این کالاها توسط تولید کنندگان‌شان ایجاد کند. اپک یک نمونه موفق از چنین اتحادیه‌هایی است.

نظریات وابستگی، رابطه کشورهای توسعه نیافته با قدرت‌های سرمایه‌داری را موجب خسران و توسعه نیافتگی این کشورها می‌دانستند. هم به دلیل انتقال مازاد آنان در تجارت نابرابر و هم به دلیل ساختار ناموزون رشد آنها که معمولاً نه در ارتباط با نیازهای داخلی بلکه در ارتباط با لوازم ویژه ارتباط با متروپل سازمان یافته بودند. سمیر امین معتقد است در ابتدای کار نظام سرمایه‌داری جهانی دستمزدها به قدر کافی رشد نکرده بودند و این به گونه‌ای ایفای نقش از سوی کشورهای پیرامونی منجر شد و آن عبارت بود از باز کردن بازارها برای کالاهای صنعتی و عرضه مواد اولیه.^(۲۶)

دوس سانتوس از دیگر نظریه‌پردازان وابستگی معتقد بود که اساساً شکل‌های مختلف پدیدار شدن وابستگی امریست در ارتباط با همکاری طبقات مسلط داخلی با بورژوازی متروپل. و بنابراین این نظریه پردازان قطع رابطه با سرمایه‌داری متروپل را پیشنهاد می‌کردند خواه از طریق تغییر سیاست و چون امکان آن چندان فراهم نبود از طریق سرنگونی طبقه حاکم وابسته به متروپل. اما چون برخی از کشورهایی که این راه را انتخاب کردند در توسعه با مشکل مواجه شدند و نیز برخی از کشورهای پیرامونی وابسته همچون برخی کشورهای شرق آسیا به توسعه صنعتی دست یافتند. نظریه وابستگی با چالش‌هایی مواجه شد و تغییراتی را پذیرفت. رئیس‌دانا نیز در حال حاضر گسست کامل از اقتصاد جهانی را لزوماً مفید نمی‌داند و

به دنبال نوعی سیاست باز پیوندی جهانی از موضع ناانفعالی و سودمند است که بر پایه یک دولت مقتدر و مستقل قرار می‌گیرد چرا که از نظر او بیرون آمدن از ورطه عقب ماندگی با اتکای کامل به نیروهای درونی، نیاز به نیروی کار و منابع متنوع و فراوان درونی دارد. به جز آن سال‌ها فشار و تحمل شرایط سیاسی متمرکز و تام‌گرا و استبداد ارشادی لازم است. رئیس‌دانا تأکید دارد که چگونگی تعامل با اقتصاد جهانی اهمیت فراوان دارند و شرایط سیاسی داخلی نیز در این امر مؤثر است. او به شدت مخالف تسلیم شدن به نسخه‌های تجویز شده از سوی مراکز سرمایه داری جهانی است و در مقابل راه‌های تلفیقی و بینابینی را بر اساس آگاهی از منافع ملی در مقابل اقتصاد جهانی پیشنهاد می‌کند. همچنین تأکید فراوانی بر هماهنگی کشورهای جهان سوم برای تنظیم سیاست‌هایشان در برابر اقتصاد جهانی و تشکیل اتحادیه‌های موازی توسط این کشورها برای ایجاد توان مقاومت در مقابل فرایندهای تحمیلی اقتصاد جهانی دارد. راهبردهایی چون اتکای بیشتر بر بازار داخلی از طریق عادلانه‌تر کردن توزیع درآمد در داخل کشور، بالا بردن کارآمدی دستگاه دولتی و مبارزه با فساد اقتصادی از طریق گسترش دموکراسی فرودست محور و نظارت مردمی، تأثیرگذاری بر روی الگوی مصرف داخلی و سوق دادن سرمایه‌های داخلی به سوی تولید سود آور از دیگر راهکارهای تکمیلی مورد نظر رئیس‌دانا است.

نقد و نگاه واپسین

دکتر فریبرز رئیس‌دانا توانسته است در شرایطی که اندیشه‌های اقتصادی نولیبرالی و راست‌گرا بر اکثر محافل فکری کشور غالب است و شرایط جهانی پس از فروپاشی بلوک شرق نیز تقویت کننده فضای تک صدایی و یک طرفه در عرصه اقتصاد است، نشان دهد که هنوز هم می‌توان در اقتصاد از دیدگاه چپ به ارائه رهنمود پرداخت و واقعیت‌های اقتصادی لزوماً با آموزه‌های لیبرالی و نولیبرالی همخوان نیستند. رئیس‌دانا در دوران تسلط جهانی نولیبرالیسم اعلام می‌کند که رسالت اصلی اقتصاد کاهش رنج فرد انسان‌ها و رشد توانایی‌ها و کامیابی آنها است و نیز اعلام اینکه در چند سال اخیر جنبشی جهانی هر چند هنوز نارس علیه پیشروی و سلطه سرمایه داری بر پا شده است و او خود و آثارش را بخشی از این جنبش می‌داند. رئیس‌دانا

به همراه معدودی از همفکرانش آثار متفکران جدید جریان چپ جهانی همچون پل سوئیزی، رابرت میلی باند، سیر امین و هری مگراف را در ایران معرفی کرده‌اند و سهم قابل توجهی در شکل‌گیری پاسخ و نقد از چپ به مسائل فکری امروز داشته‌اند هر چند این نقد و پاسخ هنوز کاملاً بارور و کمال یافته نیست. به علاوه رئیس‌دانا و همفکرانش در میان روشنفکران سکولار ایران تنها کسانی بوده‌اند که همواره موضع‌گیری قاطعی بر ضد امپریالیسم ایالات متحده و بیدادگری متحدانش همچون اسرائیل داشته‌اند و از هر فرصتی برای بیان این موضع استفاده کرده‌اند.

او در آثارش توانسته یک دید اجتماعی و سیاسی را در بحث‌های اقتصادی وارد کند و تا حدود زیادی با مثال‌های مناسب تأثیرات اجتماعی و سیاسی تصمیمات اقتصادی را نشان دهد. به صورتی که مباحث اقتصادی از حالت صرفاً فنی و ریاضی خارج شده و در بستر واقعی اجتماعی و سیاسی، مورد نظر قرار گیرد. همچنین رئیس‌دانا به خوبی این نکته را آشکار ساخته که اقتصاددان در مقابل هزینه‌های انسانی تصمیماتش مسؤول است و فرمول‌های اقتصاد کلاسیک اقتصاددان را از زیر بار مسؤولیت اخلاقی در برابر رنج انسانها خلاص نمی‌سازد. او در نشان دادن هزینه‌های انسانی و اجتماعی سیاست‌های به موسوم به تعدیل موفق عمل می‌کند و کارنامه غیر قابل مباحات این سیاست را در کشورهای مختلف به تصویر می‌کشد.

آثار او همچنین به شکل‌گیری یک دید اقتصادی به تاریخ ایران کمک می‌کند از سوی دیگر به نظر می‌رسد در مواردی مسائل طرح شده از سوی رئیس‌دانا نیاز به بحث بیشتر و تعمیق تفوریک داشته باشد. مثلاً بحث دموکراسی مشارکتی او از لحاظ ساختار سیاسی و حقوقی آن نیاز به بحث‌های تکمیلی دارد. تفاوت ساختاری دموکراسی مشارکتی از دموکراسی لیبرال چندان روشن نیست و نیز اینکه ملاحظات مورد نظر رئیس‌دانا آیا به تمهیدات ساختاری خاصی به عنوان مثال موارد خاص در قانون اساسی نیاز ندارند و اینکه آیا دموکراسی لیبرال بدون هیچ تحول اساسی صرفاً با به قدرت رسیدن یک حزب چپ‌گرا می‌تواند به دموکراسی مشارکتی تبدیل شود و یا اینکه آیا رقابت در دموکراسی لیبرال یک رقابتی کامل و واقعی است و احزاب مخالف با لیبرالیسم اقتصادی تا چه حدی می‌توانند امیدوار باشند که در چنین ساختاری موفق شوند؟

به نظر می‌رسد در این میان عواملی که باعث رشد جنبش‌های انقلابی چپ در قرن بیستم از دموکراسی منحرف شوند نیاز به تأمل جدی دارند. آیا مشی انقلابی لزوماً دموکراسی را نقض می‌کند یا مشکل جای دیگر است. و بالاخره اینکه علاوه بر تأکید به لزوم پیوند میان دموکراسی و سوسیالیسم باید شرایط اساسی و هزینه‌های التزام به دموکراسی را در جهان واقعی سیاست سنجید. آیا دموکراسی هدف و برای آرمان چپ در سنخ مشروعیت است یا وسیله است و در مقوله کارآمدی و اضطراب قرار می‌گیرد؟

البته رئیس‌دانا به عنوان یک راهبرد برای نیل به دموکراسی مشارکتی در ایران، به امکان تشکیل نهادهای مدنی مؤثر توسط طبقات پائین باور دارد و امکان نزدیک شدن طبقه کارگر با بخش مهمی از طبقه متوسط ایران را مطرح می‌کند. ظاهراً از دیدگاه رئیس‌دانا موقعیت بخش عمده طبقه متوسط ایران به گونه‌ای است که به سیاست‌های اجتماعی چپ دافعه نشان نمی‌دهد. از دیدگاه رئیس‌دانا جنبش دموکراسی خواه در ایران می‌تواند شامل کارگران بخش عمده‌ای از طبقه متوسط و بخش کوچکی از صاحبان صنایع که بیشتر آنان صاحبان صنایع کوچک با کمتر از ده کارگر هستند شود. در این میان نقش نهادهای مدنی تشکیل شده توسط طبقات فرودست برای مقاومت در مقابل نیروهای سرمایه‌ج‌دی است.

علاوه بر موارد مذکور، روشن تر کردن مکانیسم‌های محدود کننده دموکراسی لیبرال به تکمیل بحث کمک می‌کند. به عنوان مثال آیا این مکانیسم‌ها به روشهای تبلیغاتی و شکل دهی افکار عمومی محدود می‌شوند؟ موضوع بعدی بحث باز پیوند غیر انفعالی با اقتصاد جهانی است. رئیس‌دانا از یک سو با پیوستن کامل کشورهای جهان سوم به چرخه‌های جهانی شدن اقتصاد از جمله سازمان تجارت جهانی مخالف است و آن را رویه‌ای انفعالی و متوهم می‌داند و از سوی دیگر به سبب تجربه‌های جدید با نظر کلاسیک نظریه پردازان مکتب وابستگی مبنی بر قطع پیوند با اقتصاد جهانی مخالف است، به نظر می‌رسد او راهی میانه را پیشنهاد می‌کند که شامل پیوندهای گزینشی و فرصت‌شناسی در روابط اقتصادی بین‌المللی است. در مورد چگونگی اتخاذ این سیاست و امکان پذیر بودن آن رئیس‌دانا توضیح زیادی نمی‌دهد و به طرح تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی میان کشورهای هم‌سرنوشت جهان سوم برای به وجود آوردن امکان مقاومت در برابر اقتصاد جهانی و ادامه حیات اقتصادی اکتفا می‌کند. به نظر می‌رسد این

موضوع نیاز به طرح مفصل تر و حزبی تر راهبردهای ارتباطی مورد نظر دارد تا بتوان به طور مستدل از این ایده در مقابل کسانی که هیچ راهی به جز هضم کشورها درون اقتصاد جهانی و روند جهانی سازی اقتصاد نمی بینند و در غیر این صورت ادامه حیات اقتصادی کشورهای جهان سوم را ممکن نمی دانند، دفاع کرد. بررسی این نکته که کشورهای جهان سوم از چه اهرم هایی می توانند برای دفاع از منافع خود در ارتباط اقتصادی با جهان پیشرفته سرمایه داری، بهره جویند و در مقابل بایکوت اقتصادی اجتماعی توسط روند جهانی سازی اقتصاد مقاومت کنند برای تکمیل بحث ضروری است. چه بسا نیاز باشد مثالهایی با جزئیات زیاد مطرح شود تا روح کلی حاکم بر استراتژی «باز پیوند غیر انفعالی» بهتر شناخته شود.

مطلب بعدی اینکه از آنجا که سطح توصیف با سطح تجویز ارزش گذارانه متفاوت است زمانی که نوعی نظام اقتصادی یا سیاسی را مردود شمرده و از نظام متفاوتی دفاع می کنیم به ناگزیر بحث تا حدودی با فلسفه اخلاق ارتباط پیدا می کند. در این میان در مورد بحثهای رئیس دانا سؤالی از این قبیل که چرا عدالت با تعریف او خوب است و باید حاکم باشد؟ و اصل جهانشمولی که او بر اساس آن نسخه خود را برای تمام انسانها تجویز می کند کدام است؟ و یا اصلاً چرا برابری اقتصادی عادلانه است؟ توسط منتقدین دیدگاه او قابل طرح است که باید در حوزه فلسفه و فلسفه اخلاق بدانها پاسخ داده شود. البته دکتر رئیس دانا در حوزه اقتصاد و سیاست تا حدودی به نقدهایی که جریان فکری چپ وارد می شود پاسخ داده است، اما به نظر می رسد او و همفکرانش تاکنون چندان عنایتی به بحث در حوزه فلسفه اخلاق نداشته اند. بحث در این حوزه نیز می تواند به بحثهای آنان غنای بیشتری بخشد.

از لحاظ شکل بیان و نوع ارائه مطالب نیز ذکر نکته ای خالی از فایده نیست، گرچه رئیس دانا با نگاه سیاسی و اجتماعی و آرمان گرایانه خود به بحثهای اقتصادی آنها را برای خوانندگان غیر متخصص در اقتصاد نیز جذاب می کند اما از سوی دیگر شکل ارائه مطالب در برخی کتابها به خصوص «اقتصاد سیاسی توسعه» و «دموکراسی در برابری عدالتی» کار را برای این خوانندگان تا حدودی مشکل می کند. مطالب بیشتر به شکل بحثهای باز و آزاد مطرح شده اند و نوع نثر نیز تا حدودی شبیه بحثهای شفاهی و سخنرانی است. این موضوع به خصوص برای خوانندگانی که بخواهند از این کتابها به صورت آکادمیک بهره جویند مشکل ایجاد می کند. از

سوی دیگر برخی مفاهیم اقتصادی بدون شرح و توضیح به کار رفته‌اند که احتمالاً فرض نگارنده این بوده که خوانندگان با این مفاهیم آشنایی دارند. این موضوع برای خوانندگانی که چندان با علم اقتصاد آشنا نیستند تا حدودی ایجاد مشکل می‌کند.

پانوشتها

- ۱- جرج ریتزر، ۱۳۸۱، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی، ص ۱۸۹.
- ۲- نک: رئیس‌دانا، فریبرز، اقتصاد سیاسی توسعه، مقاله خط‌مشی‌های رادیکال و چپ نو.
- ۳- «اقتصاد سیاسی توسعه»، رئیس‌دانا، انتشارات نگاه، ۱۳۸۱، صفحات ۳۶ تا ۵۴.
- ۴- «دموکرای در برابر بی‌عدالتی»، رئیس‌دانا، نشر علمی، ۱۳۸۱، فصل سوم.
- ۵- همان منبع؛ صفحه ۸۷ و صفحه ۷۵.
- ۶- همان منبع؛ صفحه ۷۵.
- ۷- همان منبع؛ صفحات ۶۵ تا ۷۰.
- ۸- «دموکرای در برابر بی‌عدالتی»، صفحه ۶۶.
- ۹- همان منبع؛ صفحه ۶۸.
- ۱۰- همان منبع؛ صفحه ۷۰.
- ۱۱- همان منبع صفحات ۱۴ و ۱۵.
- ۱۲- «اقتصاد سیاسی توسعه»، صفحه ۳۸.
- ۱۳- همان منبع؛ صفحات ۳۹ و ۴۰.
- ۱۴- همان منبع؛ صفحه ۱۰۱.
- ۱۵- همان منبع؛ صفحه ۱۰۱.
- ۱۶- همان منبع؛ صفحه ۱۰۲.
- ۱۷- همان منبع؛ صفحه ۱۰۴.
- ۱۸- همان منبع؛ صفحه ۱۰۵.
- ۱۹- همان منبع؛ صفحه ۱۰۷.
- ۲۰- همان منبع؛ صفحات ۲۵ تا ۲۸ و «جهانی‌سازی قتل عام اقتصادی»، رئیس‌دانا، انتشارات نگاه، ۱۳۸۳، صفحه ۹۶.
- ۲۱- «جهانی‌سازی قتل عام اقتصادی»، فصل سوم.
- ۲۲- همان منبع؛ صفحات ۱۴۶ تا ۱۵۰.
- ۲۳- همان منبع؛ صفحه ۱۵۷.
- ۲۴- همان منبع؛ فصل دوم.
- ۲۵- همان منبع؛ صفحه ۳۹۸.
- ۲۶- «اقتصاد سیاسی توسعه»، صفحه ۴۶.